

سخن از سیستان و جغرافیای تاریخی آن، انسان راه دورانه‌های کهن تاریخی و نیز به محوطه‌هایی باستانی رهنمون می‌شود که شاید آنها را بتوان از نخستین نشانه‌های تمدنهای حقیقی بشر دانست. تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که بستر جغرافیای این منطقه، از دورانه‌های پیش از تاریخ آکنده از تأثیر و تأثرهای تاریخی و همچنین سکونتگاه‌های انسانی سخت‌کوش، پویا و ساده‌زیست بوده است و این روحیه و توان را اکنون هم در وجود فرزندان آنان که ساکنان این سرزمین هستند، می‌توان دید.

اینکه در دورانه‌های تاریخی، بویژه به هنگام بازگویی داستانهای حماسی و قهرمانی ایران زمین، نام سیستان را در تاریخ کهن ملتی با نام پهلوانان و تاریخ سازان برجسته سرزمین ایران باستان همراه و هماهنگ می‌بینیم، نه یک برداشت سطحی و سخن گفتن از افسانه و اسطوره است، بلکه حقیقتی است که بر سینه تاریخ نقش بسته و بر مکانهای جغرافیایی منطقه نیز اثر نهاده است؛ به هر رو سیستان یکی از برجسته‌ترین خاستگاههای تمدن ایرانی به شمار می‌رود.

نویسنده تاریخ سیستان، گر شاسب را بنیانگذار سیستان دانسته و می‌گوید: او پادشاهی است از خاندان کیانیان در سیستان که پیامبر زردشیمان پس از اینکه در کنار دریاچه ارومیه دعوی پیغمبری کرد و مردمان آن سامان یاری‌اش نکردند، به سیستان آمد و در پناه گر شاسب به نشر افکار خویش پرداخت. از این رو می‌بینیم که در اوستا و بخشهای ششگانه آن که از کهن‌ترین اسناد نوشته شده بشری است و بعنوان پیام و کتاب زردشت معروف است، از سیستان و توابع آن بارها یاد شده است. در این کتاب به پادشاهان کیانی که بر ایران زمین و سیستان فرمان می‌رانده‌اند پرداخته شده و درباره آنان بسیار سخن رفته است. در کناره کویر خاوری ایران، نواری از جنوب خراسان تا کناره دریای عمان کشیده شده است که دربرگیرنده «قاینات، سیستان، خاش، سراوان و بمپور» است و چون این مناطق در میان کویرهای بیابانی و کوهستانها محصور شده، به صورت مراکز تمدنی، از دیرباز جایگاه سیاسی-استراتژیک خود را حفظ کرده است و این امر بیشتر ناشی از حوزه‌های حاصلخیزی که بر اثر جریان رودخانه‌ها تشکیل شده، بوده است.

از سوی دیگر، گونه‌ای گسترش مستقل را در بخشهای کهن تر این منطقه، همچون دهانه غلامان، تپه‌های مهتاب، خزانه کوهک، قلعه تپه کرکوه و شهر سوخته در هزاره پنجم پیش از میلاد در سیستان می‌توان دید که شبیه پدیده‌های است که در همان دوران در میان رودان (بین النهرین) رخ نموده است. این حوزه، میان دو مرکز تمدن بسیار پیشرفته در هزاره سوم پیش از میلاد، یعنی تمدن «بین النهرین» و دولت ایلامی «در باختر و تمدن هندوهای راپار و دره سند» در خاور قرار گرفته بوده و از این رو موقعیت آن ایجاب می‌کرده است که با دیگر فرهنگها بویژه فرهنگهای آسیای جنوب باختری و جنوب خاوری-ار تباط یا بد که البته به نظر می‌رسد این ارتباط بیشتر به صورت داد و ستد کالا و مواد اولیه بوده است.

## جایگاه تمدنی سیستان و تحولات آن

دکتر عیسی ابراهیمزاده

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

شناخته شده‌ترین حوزه‌های تمدنی بوده است. این بخش از میهن مادر دوران اوج شکوه و بزرگی خویش بسیار گسترده‌تر از محدوده‌ای جغرافیایی بوده است که اینک به نام سیستان در شرق ایران می‌شناسیم؛ چنان که در دوران باستان و اوایل دوره اسلامی مرزهای آن از شمال به اسفزار و بامیان، از خاور به کابل و دره سند، از جنوب به کویت، قندابل و قصدار و از باختر و جنوب باختری به کرمان و مکران می‌رسیده

### پیشگفتار

سرزمین باستانی و کهن سیستان در بستر جغرافیایی‌اش از چنان غنای تاریخی برخوردار است که هر پژوهشگر حقیقت‌بین را شگفت‌زده می‌کند. بر پایه پژوهش‌ها و کاوشهای باستان‌شناسی صورت گرفته در منطقه، روشن شده است که این سرزمین کهن در دورانه‌های گوناگون تاریخی و پیش از تاریخ یکی از

پیشینه تاریخی مدینت و شهر نشینی در سیستان به هزاره پنجم پیش از میلاد و حتی بر پایه برخی برآوردهای باستان‌شناسی، به هزاره هشتم پیش از میلاد می‌رسد. پروفیسور توژی، باستان‌شناس معروف ایتالیایی که در واقع باینده «شهر سوخته» (یکی از کهن‌ترین محوطه‌های باستانی سیستان) شناخته می‌شود، تمدن این شهر که در باختر سیستان کنونی است، مربوط به اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد (۳۲۰۰ پ. م.) دانسته و حتی احتمال می‌دهد که حیات و تمدن در این شهر به هزاره هشتم پیش از میلاد برسد.<sup>۲</sup>

سیستان در واقع خاستگاه قوم آریایی است که پس از کوچ از دشت‌های شمال خاوری آسیا و سبیری در این پهن دشت سکنی گزیدند و شاخه هندو ایرانی، قلمرو خود را از سیستان به خاور و باختر در هندو ایران گسترش داده است.<sup>۳</sup>

همچنین از نظر تاریخی می‌توان گفت که کهن‌ترین و بزرگترین شهر یاران ایران از سیستان برخاسته و در این سرزمین پرورش یافته اند و زردتشت یا پشوتیبانی شهریار سیستان (و یشتاسب) آیین خویش را در سراسر ایران و هند گسترانده است.<sup>۴</sup> جهان پهلوانان ایرانی همچون گرشاسب، سام، تریمان، زال، رستم و سهراب و... در دامان این سرزمین پرورش یافته اند که هر یک گوشتی از تاریخ حماسی میهن ما را آراسته است و نماد آزادی و جوانمردی و پهلوان‌منشی ایرانیان بشمار می‌رود.<sup>۵</sup> نخستین فرمانروایان مقتدر و نامور ایران زمین چون کیومرث، فریدون، کیخسرو، کیقباد و... نیز از اینجا برخاسته اند و می‌توان گفت که در واقع سیستان خاستگاه کیانیان بوده است که نخستین فرمانروایان ایرانی و آریایی به شمار می‌آیند.<sup>۶</sup> بدین سان، در تاریخ کهن ما، خاور ایران و بویژه سیستان، پیوسته گاهواره تمدن و دانش و پرورنده مردان راستین و در واقع کارخانه پهلوان‌سازی و جوانمردی بوده است.

این توانمندیها همه به گونه‌ای ناشی از موقعیت ممتاز جغرافیایی و ژئوپولیتیکی سیستان بوده است. «شهر سوخته» در هزاره چهارم پیش از میلاد پل ارتباطی فرهنگی، تاریخی، و بازرگانی میان خاور و باختر جهان آن روز شناخته می‌شده و در واقع پیوند دهنده تمدنهای

سندوهند با تمدنهای میان‌رودان (بین‌النهرین) و مصر از یک سو و تمدن فرارود (ماوراءالنهر) با تمدن حوزه دریای پارس از سوی دیگر بوده است. به سخن دیگر، هم‌اینک بر پایه یافته‌ها و بر سرسیاروی آثار جامانده در شهر سوخته، روشن شده است که سنگ لاجورد که در حقیقت گرانبهاترین سنگ پیش از تاریخ شمرده می‌شود، در آن دوران در افغانستان استخراج و به شهر سوخته در سیستان حمل می‌شده و این شهر یکی از مراکز شکل‌دادن و کارروی سنگ لاجورد بوده است. در همان حال وجود هزاران کوزه و ظرف سفالین و وجود مواد گرانیک و ابزارهای تولیدی در این شهر گویای این واقعیت است که این منطقه محلی برای ساخت و توزیع کالاها بوده است.<sup>۸</sup>

قرار گرفتن سیستان میان دو مرکز تمدنی بسیار پیشرفته هزاره سوم پیش از میلاد، یعنی تمدن میان‌رودان و دولت ایلامی و سومری در باختر و تمدن هندوهای رابا و دره سند در خاور، ایجاب می‌کرده است که مردمان این سامان با دیگر فرهنگها و تمدنها، بویژه فرهنگهای آسیایی در خاور و باختر آسیا ارتباط داشته باشند که البته بیشتر این ارتباطات از شاهراههای تجاری و در قالب دادوستد کالاها و خدمات و مواد اولیه صورت می‌گرفته است.<sup>۹</sup> با وجود اقل و خیزهایی که این منطقه بر اثر شرایط طبیعی (همچون خشکسالی یا سیلاب‌های بیابانی، جابه‌جا شدن مسیر رودخانه‌های مندر دلتا، بادهای ۱۲۰ روزه و جابه‌جایی‌های شنهای روان در سطح منطقه که سبب مسدود شدن نهرها و تخریب زمینهای کشاورزی و اماکن مسکونی می‌شده و گرمای ۱۰۰) و شرایط انسانی و اقتصادی (چون هجوم قبایل و اقوام بیگانه و جنگها و ویرانیهای ناشی از آن، تحولات سیاسی و تغییر نظامهای حکومتی، دگرگونیهای فرهنگی، اجتماعی و...) در دوره‌های گوناگون داشته، امروزه نیز این سرزمین همچنان موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیکی خود را حفظ کرده است. بی‌گمان، با بهره‌گیری مناسب از پیشینه درخشان تاریخی و جایگاه ویژه جغرافیایی سیستان، می‌توان بار دیگر عظمت و شکوه این منطقه از میهن بازگرداند و از این رهگذر همراه با توسعه منطقه‌ای سیستان، به تحکیم پیوندهای فرهنگی و سیاسی، اجتماعی حوزه هندو ایرانی در افغانستان،

● اینک در دورانه‌های تاریخی، بویژه به هنگام بازگویی داستانهای حماسی و قهرمانی ایران زمین، نام سیستان را در تاریخ کهن ملی بانام پهلوانان و تاریخ‌سازان برجسته سرزمین ایران باستان همراه و هماهنگ می‌بینیم، نه یک برداشت سطحی و سخن گفتن از افسانه و اسطوره است، بلکه حقیقتی است که بر سینه تاریخ نقش بسته و بر مکانهای جغرافیایی منطقه نیز اثر نهاده است؛ به هر دو سیستان یکی از برجسته‌ترین خاستگاههای تمدن ایرانی به شمار می‌رود.

پاکستان، هندوستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و... با ایران پرداخت و آنرا ژرفای بیشتری بخشید.

## جایگاه تاریخی و ژئوپلیتیکی سیستان

### پیش از اسلام

چون چهار صد و چهل و چهار سال بگذرد این شهر باز آبادان گردد بر دست شه بورگان بن کراسیت شان که نزدیکان زمان کیانیان باشند، گر شاسب بدان شاد شد و ایشان را خلعت هادادو این شهر بنا کرد و تمام کرد.<sup>۱۰</sup>

ب: سیستان سرزمین خاندان رستم

در تاریخ کهن ایران زمین به شهر یارانی چون منوچهر، کیکاووس، کیخسرو، کیکاوود... از سپیده دم تاریخ تا دوره هخامنشیان بر می خوریم و جهان پهلوانانی چون نریمان، سام، زال، رستم، گودرز، برزو، سهراب و دیگران نیز در این میان آشکار می شوند که بیشتر از سیستان برخاسته اند. در واقع پاسدار قوام دوام دودمان کیانی در ایران باستان، سیستان زادگان بوده اند و هم اینان افراسیاب، اسفندیار و بهمن و دیگران را از چیره شدن بر مرز و بوم ایران زمین بازداشتند و سر کوب کرده اند.<sup>۱۱</sup>

در شاهنامه فردوسی، بزرگترین سند ملی ایران زمین، نخستین بار که از سیستان و زابلستان سخن به میان می آید، به هنگام پادشاهی منوچهر است که داستان سام وزاده شدن زال آغاز می شود. سام، زال را که موی سپید در دره های کندوسیمرغ، زال را به کوه البرز می برد و پرورش می دهد. زال، پس از بزرگ شدن نزد پدر باز می گردد و سام در دربار منوچهر محبت بسیار می بیند. منوچهر دستور می دهد پیمانی بنویسند و در آن قلمرو و سام را تعیین کنند و به سخن دیگر مرزهای سیستان را مشخص می کنند و آن سرزمین را به سام می سپارد:

وزان پس منوچهر عهدی نوشت

سراسر ستایش بسان بهشت

همه کابل و زابل و مای و هند

ز دریای چین تا به دریای سند

ز زابلستان تا بدان روی بست

به نوی نوشتند عهدی درست

پس از صدور فرمان حکمرانی سام از سوی

منوچهر، وی به پامی خیزد و سپاسگزاری می کند و به

سرزمین خود می رود:

سوی زابلستان نهادند روی

نظاره بر و برده همه شهر و کوی

چو آمد به نزدیکی نیمروز

خبر شد ز سالار گیتی فروز

الف: خاستگاه سیستان

سیستان و بستر جغرافیایی آن از دورانیهای پیش از تاریخ آکنده از آثار تاریخی و سکو تنگهای انسانی بوده است و بنیان گذاری آن به دورانیهای بسیار کهن پیش از تاریخ بازمی گردد. در بسیاری از اسناد تاریخی، پایه گذاری سیستان را به گر شاسب نسبت داده و این سرزمین را خاستگاه بیشتر پادشاهان و پهلوانان نامی ایران دانسته اند. در تاریخ سیستان بعنوان یکی از معتبرترین متون تاریخی آمده است:

بنا کردن سیستان بر دست گر شاسب بن اثرث بن شهر بن کورنگ بن بیداسب بن تور بن جمشید بن نوجهان بن اینجدین اوشهنگ بن فراوک بن سیامک بن موسی (میشی) بن کیومرث بود و کیومرث آدم علیه السلام بود... و بنا کردن سیستان آن روز بود که گر شاسب دانایان جهان را گرد کرده بود که من شهر بنا خواهم کرد بدین روزگار که ضحاک همه جهان همی ویران کند و آزادگان جهان را همی کشد و از جهان به جادویی همی بر کند، تا مردمان عالم را سامه ای (جای امنی) باشد که او را بر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد، اما چنان خواهم کرد که نیکو، نگاه کنی از هفت و چهار و دوازده (حساب ماه و رمل و اسطرلاب) بنگرید و حساب کنید و به وقتی ابتدا کنید که سعد باشد، به هیچ نحس، چنانگاه دیرگاه بماند و چندان که حد امکان باشد، او ابتدا به دست خویش بیفکند، پس حکم کردند که تا چهار هزار سال شمسی این شهر بماند و چون مصطفی (ص) برون آید و دین اسلام آشکار گردد و مردم عجم را به دین حق خوانند، اول کسانی که او را اجابت کنند مردم سیستان باشد، چه بطوع و چه بکره و اندر روزگار دین او (ع) چهار صد و چهل سال وقعتها باشد و

● پیشینه تاریخی مدنیت و شهرنشینی در سیستان به هزاره پنجم پیش از میلاد و حتی بر پایه برخی برآوردهای باستانشناسی، به هزاره هشتم پیش از میلاد می رسد. پروفیسور توژی، باستان شناس معروف ایتالیایی که در واقع یابنده «شهر سوخته» (یکی از کهن ترین محوطه های باستانی سیستان) شناخته می شود، تمدن این شهر را که در باختر سیستان کنونی است، مربوط به اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد (۳۲۰۰ پ. م) دانسته و حتی احتمال می دهد که حیات و تمدن در این شهر به هزاره هشتم پیش از میلاد برسد.

بیار استه سیستان چون بهشت

گلش مشک سار ایلوز رخشت

در شاهنامه می بینیم که پس از یونندل بار و دابه دختر مهرباب شاه کابلی و رفتن آنان به سیستان، شهر نیمروز به عنوان مرکز سیستان مطرح می شود. درباره نیمروز و آمدن آنان به این سرزمین آمده است:

رسیدن پیروز تا نیمروز

چنان شاد و خندان و گیتی فروز

چندی پس از آن سام پادشاهی سیستان را به زال می سپارد و خود به گرگساران و باختر مازندران برای سرکوبی دیوان می رود. پس از آنکه ستم از رودابه زاده می شود، که همزمان پادشاهی کیقباد است، او منشور فرمانروایی سیستان را به نام ستم می نویسد و پادشاه کیانی به ستم می گوید:

ز زاولستان تا به دریای سند

نوشتیم عهدی ترا برینند

سرتخت با افسر نیمروز

بدار و همی باش گیتی فروز<sup>۱۲</sup>

چنان که گذشت، سیستان و زاولستان از زمانهای دور به دست خاندان سام نریمان و بسیار پهناور بوده است، به گونه ای که از آغاز تا مصعب رودخانه هیرمند (سرچشمه این رودخانه کوههای بابایغما در شمال باختری کابل و مصعب آن در دلتای هیرمند و محل امروزی سیستان و مرز ایران و افغانستان است و روی هم رفته نزدیک به ۱۲۰۰ کیلومتر دراز دارد) را در بر می گرفته و حتی فراتر از این چارچوب، از جنوب خاوری تا سند امتداد می یافته است.

پ: هیرمند مایه زندگی و پایداری سیستان

از زمانهای دور، بستر جغرافیایی سیستان حوضه آبخیز و آبریز هیرمند بوده است و سیستان و هیرمند به هم آمیخته و مکمل یکدیگر بوده اند، چنان که زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سیستان بیشتر وابسته به هیرمند و برکات ناشی از آبروان آن بوده است.

زندگی سیستان در سراسر تاریخ چندین هزار ساله اش به رودخانه هیرمند بستگی داشته است، همچنان که زندگی مصر به رود نیل. کهن ترین نمونه های حیات بشری و مدنیت و شهرنشینی را یکجای می توان در کنار دلتاهای کهن هیرمند در سیستان دید. در منطقه ای که امروز تر قون برآمرد و دخوانده می شود در جنوب و جنوب باختری بستر کنونی

هیرمند قرار دارد، خرابه های باستانی بسیار و آثار آبراهها و مینهای کشاورزی به چشم می خورد که در زمان جریان داشتن هیرمند در این مسیر (که در واقع یکی از کهن ترین دلتاهای هیرمند در پیش از تاریخ است) شکوفا بوده اند.

همچنین مهمترین شهر که در هزاره چهارم پیش از میلاد (۳۲۰۰ پ.م) در سیستان رونق داشته و در زمان خود بزرگترین شهر در نواحی خاوری ایران زمین به شمار می رفته، چندی پیش با نام «شهر سوخته» از سوی باستان شناسان در این دلتای هیرمند پیدا شده است. کنستانتینی در این باره می نویسد:

در اواخر عهد کالکولنیک یعنی بین سالهای ۴۰۰۰-۳۲۰۰ قبل از میلاد در بخش جنوب شرقی ایران، در سایه لطف رودخانه هیرمند و شرایط مناسب محیطی و آب و هوایی آن، در منتهی الیه رود هیرمند یعنی جایی که رودخانه به دو شبکه دلتایی تقسیم می گردد، بین شاخه های رود بیابان و سنارود، بر روی تراس رآمد و توسط مردمی از تیپ مدیترانه ای «هند و اروپایی» شهری با مساحتی قریب به پنج هکتار برپا گردیده، که اکنون بنام «شهر سوخته» معروف است.<sup>۱۳</sup>

البته گستره این شهر امروزه پس از حفاریهای تازه تا ۱۵۱۱ هکتار شناخته شده است.<sup>۱۴</sup> وجود این شهر و دهها شهر دیگر همچون رام شهرستان، حوض دار، کندر، تر قون، کر کویه، شهر کاخ، ساروتار، دهانه غلامان، چهل برج، نادعلی و... که در مصعب این رودخانه شکل گرفته، همه و همه نشان از نعمت و عظمتی دارد که این رودخانه به سیستان بخشیده است.

دشت سیستان در مصعب رودخانه هیرمند، خاک حاصلخیز خود را مدیون میلیون ها متر مکعب آبرفتی است که در گذر میلیون ها سال توسط هیرمند از پیرامون کابل تا انتهای دشت زابل به همراه آب فراوان حمل و سرانجام در این دشت ته نشین شده است. پس جریان هیرمند و خاکهای بار آور همراه آن بوده که سیستان و سکو تنگه های شهری و روستایی آن را در درازای تاریخ پایدار نگهداشته و بدان زندگی بخشیده است؛ و اگر این رودخانه در سیستان جریان نداشت، این بخش از ایران یکی از سه کویر واقعی کشورمان

● از نظر تاریخی می توان گفت که کهن ترین و بزرگترین شهر یاران ایران از سیستان برخاسته و در این سرزمین پرورش یافته اند و زردتشت با پشتیبانی شهریار سیستان (ویشتاسب) آیین خویش را در سراسر ایران و هند گسترانده است.

می بود زیر ابه گفته جعفر افیدانان هر جا که میزبان بارش سالانه در آن کمتر از ۵۰ میلیمتر باشد، به کویر تبدیل خواهد شد؛ و در ایران سه منطقه چنین شرایطی دارد: کویر لوت و دشت کویر در ایران مرکزی، میرجاوه در جنوب خاوری زاهدان و سیستان در مرز افغانستان.

کویر مرکزی ایران چون از بیرون از حوضه آبریز خود امکان دریافت آب نداشته همچنان کویر مانده است، اما دشت میرجاوه با دریافت آب از رودخانه لادیز و دشت سیستان با دریافت آب از رودخانه هیرمند از کویر شدن نجات یافته اند و زندگی خویش را مدیون رودخانه‌هایی هستند که این دشت‌ها و ساکنانشان را سیراب می‌کنند.<sup>۱۵</sup>

ت: سیستان: خاستگاه دین زرتشت

زرتشت در هزاره نخست پیش از میلاد، در حوضه رودخانه هیرمند در سیستان ظهور کرده است. البته در مورد زادگاه زرتشت اختلاف نظر وجود دارد، چنان که پاره‌ای زادگاه اوراری و برخی در کنار دریاچه ارومیه دانسته‌اند. پورداوود در این باره می‌نویسد:

اینکه زادگاه زرتشت مغرب یا شمال غربی ایران دانسته شده به ایراد بر می‌خورد؛ و آن این است که زبان سرودهای «گاتاها» و سراسر «اوستا» از لهجه‌های خاوری و شرقی ایران شناخته شده است. شاید به این ایراد اینطور بتوان پاسخ گفت که زرتشت از مغرب مهاجرت کرده به مشرق ایران پناه برده است؛ و شکی نیست که آتوریا تکان (آذربایجان) همواره در تاریخ دینی «مزدیسنا» جنبه تقدس داشته و از هر جهت می‌توان آثار باسرسرزمین پیغمبر خیز فلسطین و خاکهای همسایه سنجید. بطوریکه کوه «سبلان» که گویند زرتشت مدتی بر بالای آن زیسته بجای «طور سینا»، و دریاچه ارومیه که در اوستا «چیجست» خوانده شده و مقدس است بجای «بحر المیت» و شهر گنجک که در نوشته‌های قرون وسطی «شیز» خوانده شده پایگاه آتشکده آذر گشسب بوده، بجای شهر «اور سلیم» است. اما شکی نیست که سیستان یا سرزمین باستانی «درنگیان» و پیرامون دریاچه مقدس «زره» با دریاچه هامون که در اوستا «کاسویه» خوانده شده و کوه مقدسی که در دل آن دریاچه سربرافراشته (کوه خواجه) که در

اوستا «اوشیدرته» از آن نام برده شده است، و کرانه‌های رود مقدس هلمند که در اوستا «هشتومت» خوانده شده نیز در نزد زرتشتیان دارای اهمیت زیادی بوده و علاوه بر اوستا در نوشته‌های دینی بهلوی (بند هشن) نیز دارای نام و نشان خاصی می‌باشند. در واقع بعد از ظهور زرتشت از اینجا (سیستان) وی توانست دینش را در سراسر ایران و هندوستان گسترش دهد. همچنین زرتشتیان را عقیده بر این است که «شوشیان» آخرین موعود زرتشت از همین سیستان ظهور خواهد کرد و جهان را از اهریمنان پاک خواهد گردانید.<sup>۱۷</sup>

آتشکده کروی در سیستان نیز بعنوان یکی از بزرگترین و معروفترین آتشکده‌های زرتشتی و سرود کروی در اوستا که در تاریخ سیستان نیز آمده، نشانگر اهمیت سیستان در دین زرتشت و مرکزیت آن است.<sup>۱۸</sup>

ث: سیستان: گهواره تمدن و شهرنشینی

در ۶۰ کیلومتری جنوب باختری شهر زابل در سیستان، تپه‌های کمابیش کوناها پراکنده‌ای است که باستان‌شناسان در دهه‌های اخیر آنها را بررسی و حفاری کرده اند و روشن شده است که یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری از هزاره چهارم پیش از میلاد در دل این تپه‌ها مدفون بوده است؛ این تمدن امروز به نام «شهر سوخته» شهرت یافته است. با توجه به لایه‌های گوناگونی که به هنگام حفاری در آن پیدا شده شکل کهن شهر و ساختارهای شهری پدیدار گشته و روشن شده است که این شهر در سال ۳۲۰۰ پ.م ساخته شده و در حدود سال ۲۲۰۰ پ.م نیز ناگهان از میان رفته است. جالب آنکه این دوره زمانی (۳۲۰۰ تا ۲۲۰۰ پ.م) دوران شکوفایی تمدن در جنوب خاوری آسیا (هندوستان) بوده و در همان سالها تمدن سومری در باختر آسیا نیز در اوج شکوفایی خویش بوده است.<sup>۱۹</sup> بنا بر این تمدن سیستان در این دوره می‌توانسته حلقه پیوند تمدن‌های خاور و باختر در جهان آن روزگار باشد زیرا شرایط جغرافیایی «شهر سوخته» به آن امکان تهیه منابع معدنی و طبیعی و کنترل تولید توزیع آنها را در سراسر سیستان و سرزمینهای همجوار می‌داده، و چنان که پیش از این نیز اشاره شد، این شهر نه تنها یک محوطه باستانی بزرگ، بلکه پایتخت و مرکز یک منطقه وسیع فرهنگی نیز به شمار

● «شهر سوخته» در هزاره چهارم پیش از میلاد پل ارتباط فرهنگی، تاریخی، و بازرگانی میان خاور و باختر جهان آن روز شناخته می‌شده و در واقع پیوند دهنده تمدن‌های هندو و هند با تمدن‌های میان رودان (بین النهرین) و مصر از یک سو و تمدن فرارود (ماوراءالنهر) با تمدن حوزه دریای پارس از سوی دیگر بوده است.

آثار به دست آمده در شهر سوخته نشانگر آن است که بخشی از ساکنان شهر به کارهای صنعتی و تولیدی همچون فلز کاری، سنگ تراشی، درودگری، مهر سازی، حصیر بافی، بافندگی و... سرگرم بوده اند. صنعتگران این شهر سنگهای لاجوردو عقیق را که از سوی بازرگانان وارد می شده، تراش می دادند و با کار و انبساط میانه و دان می فرستادند. به سبب شمار چشمگیر صنعتگر در شهر در حدود سال ۲۵۰۰ م. کارگاههای صنعتی به بخش باختری شهری انتقال یافت و محله جداگانه‌ای پدید آمد. همچنین روابط تجاری و بازرگانی در آن دوران بین سیستان و مناطق شمالی و «فرارود» نیز رونق بسیار داشته است؛ چنان که این تماس با تر کمستان جنوبی در تپه نماز گاه و تپه یحیی در حوزه کرمان به گونه گسترده به اثبات رسیده است. امروزه همزمانی وجود سازمانهای سیاسی و تجاری و شهری در میان رودان، فرارود، تپه یحیی، شهر سوخته، نماز گاه و موندیگاک در آن دوران به اثبات رسیده است.<sup>۲۱</sup>

در دوره‌های بعد و ویژه در دوران هخامنشی در سیستان، در محلی که اینک پس از اکتشافات باستانشناسی «شهر دهانه غلامان» خوانده می شود، (در ۴۴ کیلومتری جنوب خاوری زابل، شهری بزرگ بوده که یکی از مراکز مهم ساتراپ نشین آن دولت در جنوب خاوری ایران به شمار می رفته است. این همان محلی است که در کتیبه‌های برجامانده از دوران هخامنشیان (کتیبه‌های بیستون و نقش رستم) به نام «زرنکا» و در آثار یونانی به نام «درنگسانا» از آن یاد کرده اند.<sup>۲۲</sup> کشف شهر «دهانه غلامان» و آثار موجود در آن نه تنها نشانگر اوج و شکوه معماری و شهر سازی و شهر نشینی سیستان در آن دوران است، بلکه بسیاری از ابهامات باستانشناسی و فرضیه‌ها را روشن ساخته است. در این زمینه آمده است:

اولاً نقطه توجه و دقت باستانشناسان و محققان تا قبل از این اکثر معطوف به نواحی شمال و غرب و جنوب ایران و بخصوص اطراف بین‌النهرین بوده و جهت شناخت تمدنهای باستانی کمتر توجهی به مناطق مثل سیستان داشته اند؛ ثانیاً پیش از این دانشمندان باستانشناس، به کاربردن سنگهای بزرگ و حجیم بدون سلاطرا از

ویژگیهای معماری هخامنشی می دانستند، در حالی که در اینجا مصالح اصلی از گل خام بوده است؛ ثالثاً طاق‌های بیضی شکل اطاقهای دهانه غلامان برخلاف سقف و پوشش سایر بناهای دوران هخامنشی در تخت جمشید و غیره افقی و صاف نیست، و یا اینکه هنرمندان سیستانی چگونه توانسته اند بدون استفاده از آجر، طاق بیضی شکل بزنند، خود مسئله مهمی تلقی شده است. لذا عملاً آثار مکشوف در شهر دهانه غلامان در سیستان در دوره هخامنشی، فرضیه‌های فوق‌الذکر را در مورد بسیاری از مسایل هنری و معماری رد نموده و معلوم گردید که هنر هخامنشی در قید و بند ضوابط و چارچوبهای زائد قرار نداشته و هنرمندان محلی در نواحی مختلف ایران بنا به مقتضیات محیطی و آب و هوایی و سایر عوامل قادر به ایجاد و خلق آثار جالب و متنوعی بوده اند.<sup>۲۳</sup>

«شهر کاخ» در کوه خواجه از دیگر محوطه‌های باستانی پیش از اسلام در سیستان است که بویژه بازگو کننده شکوه و مدنیت سیستان در دوران اشکانی و تا اندازه‌ای ساسانی است. دامنه‌های جنوبی کوه خواجه (شهر کاخ)، یکی از مهمترین و بهترین نمونه‌های معماری ایرانی در دوران اشکانی و ساسانی است. بخش نخست این بنا از آن دوران اشکانی است. هر چند آثار اشکانی در عراق و باختر ایران و بویژه در شوش کم و بیش دیده شده، اما تا پیدایش آثار شهر کاخ در سیستان در شمال و خاور ایران که اشکانیان خود از این منطقه برخاسته اند، آثار ساختمانی این دوره پدیدار نشده بود.<sup>۲۴</sup>

شهر کاخ در کوه خواجه بسیار مجلل و مزین به نگاره‌های دیواری، گچبری و گچکاری، نقوش برجسته گچی و تندیسهای گوناگون بوده است. هر چند امروزه بیشتر این آثار از میان رفته، اما آثار باقیمانده می تواند در حل مسائلی چون چگونگی گسترش نفوذ هنریونانی باختری به این بخش از ایران و همچنین گسترش نفوذ هنر ایرانی به بخشهای بزرگی از آسیای مرکزی و بر سرهم به تدوین تاریخ هنر نگارگری و بویژه نگارگری دیواری در ایران کمک کند.<sup>۲۵</sup>

● قرار گرفتن سیستان میان دو مرکز تمدنی بسیار پیشرفته هزاره سوم پیش از میلاد، یعنی تمدن میان رودان و دولت ایلامی و سومری در باختر و تمدن هندوهای راپا و دره سند در خاور، ایجاب می کرده است که مردمان این سامان با دیگر فرهنگها و تمدنها، بویژه فرهنگهای آسیایی در خاور و باختر آسیا ارتباط داشته باشند که البته بیشتر این ارتباطات از شاهراههای تجاری و در قالب دادوستد کالاها و خدمات و مواد اولیه صورت می گرفته است.

## جایگاه تاریخی و ژئوپولیتیکی سیستان

## پس از اسلام

الف-سیستان: خاستگاه دودمان صفاری

سیستان، این گهواره تمدن ایران باستان، پس از اسلام نیز جایی ویژه در معادلات سیاسی-اجتماعی جهان اسلام داشت زیرا گذشته از اینکه در مصب رودخانه هیرمند، از زمینهای حاصلخیز و آب فراوان برای توسعه اقتصادی بهره می برد، از دید نظامی نیز بر سر راه ایران به هندوستان و افغانستان قرار داشت که این نیز بر اهمیت آن می افزود. افزون بر اینها، سیستان از دیدگاه سیاسی-امنیتی نیز بر پایه پیمانی که سیستانیان با اعراب فاتح در آغاز ورود اسلام به منطقه بسته بودند امتیازات ویژه ای داشت. به نقل از طبری آمده است که: «سگزیان پای فشر دند که دشتهای سیستان (فدافد) قر قگاه (حمی) شمرده شود، یعنی جایگاه بست و پناهگاه باشد و اگر غار تگران و گریختگان بدانجا پناه جستند کسی به دستگیری آنان نرود.»<sup>۲۶</sup>

همین زمینه ها سبب شد که با وجود ولایتداران نیرومندی چون ربیع ابن زیاد، عبدالله بن سمره، عبدالله بن عامر و دیگران که در دوران خلفای راشدین به سیستان گسیل شده بودند و چه در دوره امویان و عباسیان و ولایتداران آنها در سیستان که چیرگی آنها با ظلم و تعدی و زور همراه بود، در هیچ دوره ای این منطقه یکسر به زیر فرمان عربها در نیاید و هر از گاهی جنگ و تاخت و تاز محلی میان سردمداران حکومتی و گروههای مبارز محلی در گیرد. ۲۷ تا اینکه در سال ۲۳۹ هجری بانیر و گرفتار صالح بن نصر سر کرده «عیار آن» در بست، یعقوب لیث و برادرانش پایه صحنه تاریخ سیاسی-اجتماعی سیستان گذاشتند. در همان سال یعقوب لیث و برادرانش عمرو و علی پس از گرفتن بست، با همکاری صالح و دیگر بزرگان و جنگاوران عیار، شهر زرنج مرکز سیستان را نیز گرفتند و از آن پس کم کم کار یعقوب و عیاران در سیستان بالا گرفت و رفته رفته شعاع حکومت آنان به شهرهای دیگر نیز گسترش یافت.

پس از آن، یعقوب لیث سیستانی به عنوان سرسلسله صفاری توانست پایه های قدرت خاندانش را در سیستان استوار سازد و نموده های واقعی چیرگی

خلافت بغداد را در این ولایت از میان بردارد. به بیان دیگر، استقرار امپراتوری پهلوان صفاری در خاور جهان اسلام که سیستان شالوده و مرکز آن بود، نخستین شکاف بزرگی بود که در یکپارچگی سرزمینی خلافت عباسی پدید آمد. صفاریان در اندک زمانی پس از تحکیم نیروی خویش بر سیستان و گسترش آن تا کابل، با گرفتن هرات و خراسان، دودمان طاهری را بر انداختند و با گسترش دادن فرمانروایی خود به کرمان و شیراز، بنیاد قدرت خلافت را در جنوب ایران سست و لرزان کردند. بر سر هم صفاریان نزدیک به ۱۴۰ سال بر بخش بزرگی از ایران با مرکزیت سیستان فرمان بردارند و سرانجام به دست غزنویان از میان برداشته شدند.<sup>۲۹</sup>

ب- زرنج: مرکز مبادلات بازرگانی ارتباطی سیستان و خاور

تاسده ششم هجری سیستان از رونق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار یوایر خوردار بوده است، چنان که بیشتر تاریخ نویسان و جغرافی نگاران آن دوران از آبادانی و نعمت فراوان سیستان یاد کرده اند.

در تاریخ سیستان آمده است: «هارون الرشید پس از نصب لیث بن ترسل به حکومت مصر به وی گفت، ترابه مصر همی فرستم، اگر کار بر آن جمله کنی که ایزد تعالی و تقدس فرموده است، به سیستان ترا مسما کنم تا کارت بزرگ گردد.»<sup>۳۰</sup> یاد جای دیگری از کتاب از رونق تجارت و بازرگانی سیستان یاد شده است: «از شهرهای دور بار به کشتی بیارند تا اندر قصبه (زرنج)،»<sup>۳۱</sup> این امر بیانگر آن است که سیستان در آن دوران افزون بر توانمندی اقتصادی و اجتماعی، یکی از مراکز بزرگ تجاری و بازرگانی نیز شمرده می شده است؛ چنان که گذشته از راههای خشکی، تجارت دریایی نیز در آن رواج داشته که بیشتر با هند و از راه بست و قندهار در خاور زرنج صورت می گرفته است. اصطخری در سده چهارم هجری از حرکت کشتیها در رودخانه هیرمند و میان سیستان و بست یاد کرده می نویسد: «رودیگری که آنرا اسنارود گویند، در وقت آب خیز در این رود کشتی از بست به سیستان (زرنج) رود.»<sup>۳۲</sup> در واقع بر اثر همین رونق اقتصادی و بازرگانی بوده است که در دوره اسلامی، سیستان چنان عظمت و گسترش یافته، که از خراسان هم بزرگتر و آبادتر شده است. یعقوبی در این باره می نویسد:

● بی گمان، با بهره گیری مناسب از پیشینه درخشان تاریخی و جایگاه ویژه جغرافیایی سیستان، می توان بار دیگر عظمت و شکوه را به این منطقه از میهن بازگرداند و از این رهگذر همراه با توسعه منطقه ای سیستان، به تحکیم پیوندهای فرهنگی و سیاسی، اجتماعی حوزه هندو ایرانی در افغانستان، پاکستان، هندوستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و... با ایران پرداخت و آن را ژرفای بیشتری بخشید.

خاور به دره سندوهند و از جنوب نیز به مکران هدایت می شده اند. ۳۸

## ژئوپولیتیک سیستان و تحولات کارکردی

### آن در دوران معاصر

سیستان در زندگی سیاسی، اقتصادی خویش در خاور ایران زمین دارای جایگاه ژئواستراتژیک یگانه‌ای بوده است زیرا چنان که گذشت، در دورانیهای باستانی این بخش از میهن مان بامر کزیت «شهر سوخته» افزون بر شرایط تمدنی و گذرگاهی خویش بین تمدنهای سندوهند با فرار و دو میانرودان، خود مرکزی برای ساخت و تولید در همان حال توزیع انواع صنایع و ابزارهای فلزی و سفالی و غیره بوده است. ۳۹ در دوره‌های بعد مانند دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی نیز این سرزمین شکوه بسیار و جایی والا در تمدن ایرانی داشته است؛ چنان که با پیدایش شهر «دهانه غلامان» در سیستان به عنوان یکی از ساتراپهای دولت هخامنشی در خاور ایران که دارای کارکردهای شهری و مذهبی بوده یا «شهر کاخ» در کوه خواجه سیستان که در دوران اشکانی و ساسانی رونق داشته، روشن شده است که سیستان گذشته از موقعیت نظامی دارای جای فرهنگی و سیاسی یگانه‌ای در خاور ایران بوده است تا آنجا که شاهزادگان ساسانی با لقب «سکانشاه» دوره آمادگی برای پادشاهی و فراگیری فنون لشگری و کشوری را در این سرزمین می گذرانده اند. ۴۰

در دوران اسلامی نیز این جایگاه سیستان نقش زیادی در تحولات سیاسی-اجتماعی جهان اسلام داشته است، به گونه‌ای که با ظهور دودمان صفاری از این منطقه، برای نزدیک به دو سده سرنوشت ایران زمین با سیستان و سردمداران آن پیوند خورده بود. ۴۱ سرانجام همین موقع ممتاز جغرافیایی و ژئوپولیتیک یگانه سیستان بود که در ازای تاریخ پرفراز و نشیب ایران و منطقه، کشور گشایان و تاریخ سازان بارها بارها از آن بهره بردند و سبب شد که سیستان دروازه فتح هند شمرده شود. از حمله اسکندر مقدونی به هند در ۳۲۷ پیش از میلاد تا هجوم نادر شاه و احمدخان ابدالی به هند در پایان سده دوازدهم هجری، بر سرهم سی و سه بار به هندوستان حمله شده که بیشتر این حملات از راه آسیای مرکزی و

(نواحی آن (سیستان) مانند خراسان و بلکه بیشتر است. ۳۲

مقدس نیز در همان دوران تأیید می کند که فراوانی نعمت و شکوه و عظمت سیستان به سبب رونق تجارت و بازرگانی آن بوده و در این باره نوشته است که: «خوراکهایشان پاکیزه، بازرگانی سودآور، آب فراوان، و بازرگانی و معدن داری و درآمدهای دیگر را با میوه‌های فراوان و از زبان باهم دارد» (سیستان) بصره خراسان است. ۳۴

شهر زرنج بعنوان پایتخت سیستان در آن دوران بسیار بزرگ و پهناور بوده و آنرا «مدینه العنبر» می خوانده اند. صاحب تاریخ سیستان آنرا چنین توصیف کرده است: «شاهستان بزرگ حصین دارد که خود چند شهری باشد از دیگر شهرها و آنرا مدینه العنبر گویند. ۳۵ یعقوبی مساحت این شهر را در آن دوران چهار فرسخ ذکر کرده است. ۳۶ ابن حوقل در جایی که گسترده‌گی و عظمت زرنج را شرح می دهد آورده است: «این شهر پنج دروازه دارد» و یکی یکی آنها را نام می برد می افزاید: «آماربض شهر سیزده دروازه دارد» که آنها را نیز به ترتیب نام برده، آنگاه از رونق تجارت و بازرگانی در آن شهر خبر می دهد و می گوید: «بازارهای داخل شهر در پیرامون مسجد جامع قرار دارد و بسیار آباد است و بازارهای ریض نیز آباد است که از جمله آنها بازار عمر و است که عایدی روزانه آن هزار درهم است. آنگاه می افزاید: «بازار شهر از دروازه فارس تا دروازه مینا به هم پیوسته و در حدود نیم فرسخ است. ۳۷

این گسترده‌گی و شکوه نشانگر اوج توسعه اقتصادی، اجتماعی سیستان و ویژه شهر زرنج در آن روزگار است که خود ناشی از جایگاه استراتژیک و راهبردی سیستان در خاور ایران و بر سر راههای تجاری خاور و باختر جهان بوده است؛ زیرا زرنج و سیستان بر سر چهارراهی قرار داشت که از یک سو نیشابور و هرات را از راه بست و پنجوا و قندهار به حوزه سند مر تبط می ساخت و از سوی دیگر فارس و مکران را در جنوب به هرات و خراسان در شمال و با کابل و غزنه و هند در خاور پیوند می داد. همچنین کاروانهای بزرگ تجاری که از بغداد به شیراز و از آنجا به کرمان و سپس به سیستان می آمدند، از این راه در جهت شمال و شمال خاوری تاهرات و کابل و غزنه و از

● زندگی سیستان در سراسر تاریخ چندین هزار ساله اش به رودخانه هیرمند بستگی داشته است، همچنان که زندگی مصر به رود نیل. کهن ترین نمونه‌های حیات بشری و مدنیت و شهرنشینی را یکجا می توان در کنار دلتاهای کهن هیرمند در سیستان دید.



در این سرزمین شدند. ۴۶ البته بر آینه حضور و سیاستهای انگلیس در سیستان چیزی جز دوباره شدن این سرزمین نبود، آنهم به گونه‌ای که هیچ يك از پاره‌های آن تا کنون نتوانسته قدرت حرکت و بالندگی دوباره به دست آورد، زیر احوضه آبریز و آبخیز سیستان و هیرمند به گونه ساختگی از هم دور مانده اند.

### سخن پایانی:

شور یخخانه با وجود جای ویژه و استراتژیک سیستان در خاور ایران، و موقع تاریخی، جغرافیایی و ژئوپولیتیک آن در کنار مرزهای افغانستان و پاکستان اهمیتش بعنوان دروازه ورود و دایره به هندو خاور، این منطقه از چشم تیزبین سیاستگذاران و برنامهریزان ملی و منطقه‌ای دور مانده است. امید است با فراهم شدن زمینه استقرار حکومتی پایدار و مردمی در افغانستان، بار دیگر شاهد آبادانی و رونق سیستان در دو سوی مرز ایران و افغانستان باشیم و با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک این خطه از میهن بتوانیم بار دیگر مجدداً شکوه از دست رفته و شکوفایی اقتصادی را به آن باز گردانیم.

### منابع و یادداشتها

۱. نگاه کنیده؛ توژی، م؛ کیهان فرهنگی، س ۵، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۶۷.
۲. آذر نیشه، عباسعلی؛ جغرافیای تاریخی سیستان (بایان نامه دکتری تاریخ) تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳.
۳. توژی، م. همان، ص ۲۷.
۴. بار تولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۵۸، ص ۱۱۷.
۵. پوردلوود، ابراهیم؛ آناهیتا (پنججاه گفتار پوردلوود) به کوشش مرتضی گرچی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۲۸۸.
۶. غروری، مهدی؛ «قلمرو خاندان پرستم»، مجله هنر و مردم، ش ۱۵۸، ص ۱۴، ۱۳۵۴، صص ۲۹-۲۱.
۷. نگاه کنیده؛ کریستین سن، آر تور؛ ایران در عهد ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵.
۸. توژی، م؛ آنسوی سفالهای سوخته، مجله کتاب نخل، زاهدان، ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴.

افغانستان و سیستان صورت گرفته است. ۴۲ جایگاه گذرگاهی و ارتباطی سیستان از دورترین زمانهای تاریخی تا امروز همچنان حیات بخش منطقه بوده است. چنان که گذشت، در دوران اسلامی سیستان با مرکزیت شهر زرتیج در قلب معادلات و مبادلات تجاری و بازرگانی جهان آروز قرار داشته و حوزه‌های گوناگون تمدنی و مراکز تجاری منطقه و فرامنطقه‌ای را به هم پیوند می داده است. ۴۳ این روند تا دوران معاصر ادامه داشته و هر چند در دوره مغول و تیموری تا اندازه‌ای بدان خدشه وارد شد، اما در دوره صفوی و افشاریان بار دیگر شاهد اوج آن هستیم که این اقتدار به کمال رسید. پس از افشاریان، با کشتار و غارت و چپاولی که بر سیستان روا داشتند و خاندان کیانی را از سیستان ریشه کن کردند، دوره افول آن آغاز و در دوره قاجاریه با دخالت‌های روس و انگلیس، این منطقه تا اندازه زیادی از معادلات سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شد. ۴۴

از آن هنگام، این سرزمین تعیین کننده سرنوشت سیاسی اقتصادی خود نبوده، بلکه زندگی آن بیشتر به تحولاتی سیاسی که در کنار آن رخ می داده بستگی داشته است؛ برای نمونه، با تشکیل دولت افغانستان و جدا شدن بخش بزرگ سیستان از بیکره ایران با داوری «گلداسمیت» انگلیسی در سال ۱۸۷۲ میلادی، که همزمان با گسترش نیروی استعماری انگلیس در هند و برنامهریزی دولت تزاری روس برای دست یافتن به شبه قاره هند و رویی با انگلیس بود، سیستان به عنوان منطقه میانی مرزهای نفوذ این دو ابر قدرت در آن زمان با شرایط استراتژیک مطرح شد. ۴۵

از آن رو که دولت روس در دستیابی به شبه قاره هند از راه افغانستان نومید شد، به فکر دورزدن منطقه و ورود به هند از راه سیستان افتاد و دست به برنامهریزی برای گرفتن امتیاز بهره‌برداری از ناحیه سیستان، از دربار ایران زد و دولت انگلیس نیز که خطر رایش بینی می کرد، به ایجاد درگیریهای محلی در سیستان و زمینه سازی برای از میان بردن نفوذ روس از این سرزمین پرداخت و ولی سرانجام این دو دولت استعماری بر سر سیستان با یکدیگر سازش کردند و روسها در برابر رها کردن سیستان، تنگنادر داتل را به جنگ آوردند و انگلیسی هادر واقع یک تازی رقیب

● پس از افشاریان، با کشتار و غارت و چپاولی که بر سیستان روا داشتند و خاندان کیانی را از سیستان ریشه کن کردند، دوره افول آن آغاز و در دوره قاجاریه با دخالت‌های روس و انگلیس، این منطقه تا اندازه زیادی از معادلات سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شد.

khwaja (Sistan) Torino, 1964.

۲۶. نگاه کنیده به: طبری، جلد ۱، ص ۲۷۰۵ به نقل از پارسوت ۱۰. ک، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، تهران امیر کبیر، ۱۳۷۷، ص ۴۴.

۲۷. پیشین، صص ۲۲۷-۳۵.

۲۸. باستانی یارزی، محمد ابراهیم: یعقوب لیث، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳، صص ۱۰۱-۱۳۱.

۲۹. نگاه کنیده به مأخذ شماره ۲۶، صص ۲۳۱-۲۳۲ و مأخذ شماره ۲۸، صص ۱۰۹-۳۱۰.

۳۰. تاریخ سیستان: همان، ص ۱۵۳.

۳۱. پیشین، ص ۱۳-۳۲. اصطخری، ابواسحاق، ابراهیم: المسالك والممالك، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، ص ۱۹۵.

۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۵۶.

۳۴. مقدسی، ابو عبید... محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ص ۴۴۴.

۳۵. تاریخ سیستان، همان، ص ۱۱.

۳۶. یعقوبی. همان، ص ۵۷.

۳۷. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد: صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۳۸. حبیبی، عبدالحی: افغانستان بعد از اسلام ج ۱. تهران دنیای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۴۳۶.

۳۹. نگاه کنیده به شماره های ۱، ۲، ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۴.

۴۰. کریستین سن، آرتور: تاریخ ایران و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۸، ص ۲۰۴.

۴۱. نگاه کنیده به شماره های ۲۸ و ۲۹.

۴۲. ابراهیم زاده، عیسی: مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی سیستان، همان، صص ۱۱-۱۰.

۴۳. نگاه کنیده به شماره های ۱۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸.

۴۴. ابراهیم زاده، عیسی: استراتژی رشد و توسعه روستایی در سیستان با تأکید بر پشت آب (پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا) مشهد، دانشگاه مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۲، صص ۲۰۸-۲۰۳.

۴۵. نگاه کنیده به: احمدی، حسن: جغرافیای تاریخی سیستان (سفر یا سفرنامه ها) تهران، مؤلف، ۱۳۷۸، صص ۲۸۰-۲۴۴.

۴۶. محمود، محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۳، تهران، اقبال، ۱۳۵۳، صص ۹۲۹ و ۹۹۸.

۹. نگاه کنیده به: ابراهیم زاده، عیسی: مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی سیستان (پایان نامه کارشناسی جغرافیا)، زاهدان. دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۶۹.

۱۰. تاریخ سیستان: به تصحیح ملک الشعرای بهار، (تألیف در حدود ۴۴۵-۷۲۵ ه. ق) تهران، خاور، ۱۳۶۶، صص ۲-۳.

۱۱. نگاه کنیده به: شاهنامه فردوسی: تهران امیر کبیر، ۱۳۴۴. همچنین نگاه کنیده به: اسلامی نوشین، محمد علی: نامه نامور (گزیده شاهنامه) تهران، علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.

۱۲. پیشین. همچنین نگاه کنیده به: غروی، مهدی: همان، صص ۲۳-۲۰.

13. Constantini, Lorenzo; Wood remains from Shahr-i-Sokhta: A Source of information for the ancient environmental and technology proto-historic Sistan, South Asian Arceology, ISMEO, Naple, 1977, p.88.

۱۴. سید سجادی، سید منصور: باستانشناسی و تاریخ بلوچستان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴، ص ۱۹۶.

۱۵. ابراهیم زاده، عیسی: تحلیلی منطقه ای از روابط شهری و روستایی در سیستان، (پایان نامه دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری) اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات، گروه جغرافیا، ۱۳۷۹، ص ۶۹.

۱۶. نگاه کنیده به: مصطفوی، علی اصغر: سرزمین موعود، تهران، ندا، ۱۳۶۱.

۱۷. پور داود، ابراهیم. همان، صص ۲۸۸-۲۹۵.

۱۸. نگاه کنیده به: تاریخ سیستان: پیشین، ص ۳۷ و همچنین: مسعودی، ابوالحسن: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۲۶، ص ۶۰۳.

۱۹. توژی، م. همان، ص ۲۶.

۲۰. کیانی، محمد یوسف: نظری اجمالی به شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، ارشاد، ۱۳۶۵، ص ۶۹.

۲۱. سید سجادی، همان، صص ۲۳۷-۲۳۱.

۲۲. ابراهیم زاده، عیسی: «شهر و شهرنشینی در سیستان و بلوچستان باستان»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۱۰، خردادماه ۱۳۷۹، ص ۳۴.

۲۳. سید سجادی. همان، صص ۲۸-۲۷.

۲۴. صمدی، حبیب الله: سیستان از نظر باستانشناسی، از مجموعه گزارشهای باستانشناسی، ج ۳، تهران، ۱۳۳۴، صص ۱۶۳-۱۶۰.

۲۵. نگاه کنیده به:

Gullini, Giorgio; Architettura Iranica degli achemenidi ai Sasanidi. Il palazz. di khn-e

● شور یختانه با وجود جای ویژه و استراتژیک سیستان در خاور ایران، و موقع تاریخی، جغرافیایی و ژئوپولیتیک آن در کنار مرزهای افغانستان و پاکستان و اهمیتش بعنوان دروازه ورود ایران به هندو خاور، این منطقه از چشم تیزبین سیاستگذاران و برنامه ریزان ملی و منطقه ای دور مانده است.